

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و فواندن توراہ فودداری فرمایید.

# אברהם אבינו

תולדות

جهت مفا قدوسیت این نشریه از دور اندافتن آن فودداری فرمایید.

5 کیسلو 5781

## 5 תארי רש"ת

می بینیم که عبادت خد-اوند کار بسیار پر اهمیتی بود ، پس چرا عساو به همین راحتی از این کار صرفنظر کرد؟  
 راشی در تفسیر جمله "من دارم می میرم" می نویسد: عساو از یعقوب پرسید: "خاصیت این کار چیست؟"  
 یعقوب در جواب فرمود:

"برای این عبادت هشدارهای بسیاری آمده و چه مجازاتهایی نوشته شده است ، حتی چندین مجازات مرگ ، مثلاً اگر فرد با موی بلند یا پس از نوشیدن یابین مشغول به عبادت شود ، محکوم به مرگ خواهد بود."

عساو در جواب گفت: "به خاطر این کار من دارم می میرم ، پس این عبادت به چه درد من می خورد؟!"

از اینجا می فهمیم عساو به سبب مجازاتها و هشدارهای این کار بود که نمی خواست به این عبادت مشغول گردد ، زیرا به راحتی امکان دارد که فرد یکی از این هشدارها را زیر پا گذاشته و محکوم به مجازات گردد. در این صورت اگر یعقوب آوینو از تمام این هشدارها و مجازاتها با خبر بود ، چرا تا این حد مشتاق این کار بود؟

پس یعقوب آوینو می فرماید: "مثل همین امروز"

بدین مفهوم که اگر این عبادت فقط همین امروز باشد ، می توان مواظب بود تا هیچ هشدار را زیر پا نگذاشت. وقتی فردا شد ، فکر فردا را خواهیم نمود. و به همین صورت ، فردا نیز دوباره یعقوب آوینو می فرمود که همین امروز می توان مواظب بود و به همین منوال ، هر روز فقط به همان روز نگاه می کرد و بدین

در این پاراشا می خوانیم یعقوب آوینو غذای عدس پخت و عساو خسته از صحرا برگشت. سپس عساو به یعقوب آوینو گفت از این غذای قرمز در گلوی من بریز ، چون من خسته ام. یعقوب در جواب فرمود

" مثل همین امروز اولزادی خودت را به من بفروش."

عساو در جواب گفت: "من دارم می میرم و این اولزادی به چه درد من می خورد."

حال باید فهمید معنی کلمات "مثل همین امروز" چیست؟ مورد دیگر اینکه چه اتفاقی افتاد که عساو اولزادی خود را فروخت؟

در پاراشای لئخ لئا خواندیم وقتی اوراهام آوینو از جنگ با چهار پادشاه برگشت ، ملکی صدق ، اوراهام آوینو را براخا کرد و چون در این براخا ، ابتدا نام اوراهام آوینو و سپس نام خد-اوند را ذکر نمود ، به همین سبب خد-اوند او را مجازات کرد و کهانت یا همان عبادت خد-اوند از او گرفته شد و به نسل اوراهام سپرده گشت.

در اینجا ، خود ملکی صدق خود را مجازات نکرد ، ولی در می بینیم عساو خود را مجازات می کند و اولزادی که همان عبادت خد-اوند است را به آسانی رها می نماید.

حتی در دوران سموئل هناوی نیز ، وقتی فرزندان علی هکهن رفتار مناسب نداشتند و خد-اوند آنها را مجازات نمود ، به عنوان مجازات ، خد-اوند حکم فرمود دیگر فرزندان او کهن گادول نباشند و همیشه وابسته به اشخاص کهن دیگر باشند. از این موارد

1 اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (آی ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

نگهبانی را روی درخت گذاشت و رفت. چون دیگر شب‌ها شده بود و هاراو کانیوسکی نمی‌خواست این پالتو را از روی درخت بردارد. از طرفی هوا سرد و برفی بود و ایستادن در این سرما بدون پالتو بسیار دشوار بود. هاراو کانیوسکی با خود گفت نپوشیدن پالتو ممکن است جان من را به خطر اندازد و به همین جهت می‌توانم شب‌ها رو خیلول کنم و این پالتو را از درخت بردارم ، ولی پنج دقیقه اول را صبر می‌کنم و بعد پالتو را از روی درخت برمی‌دارم و به همین صورت ، هر پنج دقیقه یک بار با خود گفت:

”پنج دقیقه دیگر” و ”پنج دقیقه دیگر” و به این صورت کل نگهبانی را بدون پالتو پشت سر گذاشت.

باید از این مورد درس گرفته و همواره در نظر خود عبادت خد-اوند را آسان جلوه دهیم تا بتوانیم در مقابل غریزه بد بایستیم.

صورت ، مواظب بود و زیر پا نگذاشتن هشدارها بسیار آسان به نظر می‌رسد. ولی عساو در این فکر بود چگونه می‌توان یک عمر تمام با این همه هشدار زندگی کرد و با این طرز نگاه ، نگهداشتن و مواظبت از این همه هشدار واقعاً سخت است.

یعقوب آوینو این پند را به ما می‌آموزاند که نباید به میصواها و عبادت خد-اوند به گونه‌ای نگاه نمود که این کار و عبادت ، سخت به نظر ما برسد بلکه در نظر شخص ، عبادت خد-اوند باید به گونه‌ای باشد که سخت جلوه ننماید تا اگر سختی یا مانعی باشد ، بتواند با آن مقابله نماید.

هاراو یعقوب گالینسکی روحش شاد درباره ربی یعقوب کانیوسکی روحش شاد تعریف نمود وقتی در زندان روسیه بود ، یک روز جمعه عصر پست نگهبانی داشت و وقتی به پست نگهبانی رسید ، شخص غیر یهودی که قبل از وی پست داده بود ، پالتوی

## هدف اصلی از خواندن تفیلا

برای مثال ، فردی که پا درد ندارد ، از خد-اوند تشکر نمی‌کند که پاهای وی سالم هستند و با این پاها می‌تواند به هر کجا که دوست دارد ، برود یا بدود و اعمال خویش را انجام دهد. از این رو ، احساس نمی‌کند که باید به درگاه خد-اوند تفیلا بخواند که سلامتی او همچنان ادامه داشته تا بتواند به صورت طبیعی به زندگی خویش ادامه

دهد. متأسفانه ، وقتی شخص به حدی پا درد می‌گیرد که دیگر نمی‌تواند به صورت طبیعی فعالیت نماید و یا اینکه درد او آنقدر زیاد است که دیگر تحمل درد را ندارد و هر دارو و درمانی را امتحان کرده ، ولی همه بی‌تأثیر بوده‌اند تازه به این فکر می‌افتد که تفیلا بخواند و تا وقتی که درد به جایی نرسد که شخص تحملش را از دست بدهد ، از صمیم قلب تفیلا نمی‌خواند که خد-اوند درد وی را شفا دهد و هر چقدر درد او بیشتر شود ، بیشتر تفیلا می‌خواند و اصلی‌ترین موضوع در تفیلا همین مورد است.

چنین نظری درباره تفیلا نشان می‌دهد که تفیلا هدف نیست ، بلکه وسیله است که فرد به موارد دلخواه خویش برسد. ولی در واقع عکس این مورد درست است و خود تفیلا هدف است و درد و رنج ، وسیله‌هایی هستند که فرد را به هدف خواندن تفیلا برسانند و هر تفیلا ، شخص را بیشتر به خد-اوند نزدیک می‌کند و این هدف اصلی است که فرد خود را نزدیک به خد-اوند احساس نماید.

در پاراشا ، تورا تعریف می‌نماید بیصحاق آوینو مزکی به فرزندی نشد و به همین جهت وی به درگاه خد-اوند تفیلا خواند تا خد-اوند او را مزکی به فرزندی نماید و تورا در این باره می‌نویسد:

”و بیصحاق درخواست نمود.”

حال چرا تورا نمی‌نویسد بیصحاق آوینو تفیلا خواند و یا التماس نمود؟ در اصل به ده صورت می‌توان تفیلا خواند. چرا بیصحاق آوینو از بین این ده نوع ، صورت ”درخواست کردن” را انتخاب کرد؟

مورد دیگر اینکه خد-اوند به بیصحاق آوینو قول داده بود دارای فرزندی خواهد شد و نسل او ادامه خواهد داشت ، پس چرا بیصحاق آوینو برای این مورد تفیلا خواند؟ به قول معروف ، چک خد-اوند برگشت نمی‌خورد.

علاوه بر این ، چرا بیصحاق آوینو تا سن شصت سالگی صبر نمود و سپس تفیلا خواند و همان موقع که متوجه گشت که بچه‌دار نمی‌شود، تفیلا نخواند؟ و چرا خد-اوند وی را صاحب فرزندی نکرد تا وقتی که بیصحاق آوینو برای این مورد تفیلا خواند؟

برای پاسخ به این سؤالات ، ابتدا باید فهمید ماهیت تفیلا چیست و کلاً هدف از خواندن تفیلا چیست.

بیشتر مردم اشتبهاً فکر می‌کنند اگر موردی را کم و کسر ندارند ، نباید تفیلا بخوانند و نباید چیزی درخواست نمایند ، زیرا تمام مواردی که داریم ، حق ما هستند و این طبیعی است.

خد-اوند نزدیک شد ، تا حدی که از خد-اوند درخواست نمود که حکم بد را به خوبی تغییر دهد و ما را نجات دهد. ”  
 به همین جهت نیز بیصحاق آوینو به درگاه خد-اوند تفیلا خواند تا به همه نشان دهد با وجود قول خد-اوند ، هیچ موردی طبیعی و عادی نیست ، بلکه همه موارد وابسته به خد-اوند است و فرد باید مایحتاج خود را از خد-اوند درخواست نماید.  
 علاوه بر این ، بیصحاق آوینو می‌آموزاند که شخص با تفیلا آن چنان به خد-اوند نزدیک می‌شود تا حدی که می‌تواند از خد-اوند درخواست نماید که حکم بد را به خوبی تبدیل کند. خد-اوند تا سن شصت سالگی به بیصحاق آوینو فرزندی نداد زیرا خد-اوند مشتاق تفیلا افراد صدیق است و این مورد باعث شد که بیصحاق آوینو به درگاه خد-اوند تفیلا بخواند.

بیصحاق آوینو به صورت درخواست ، تفیلا خواند ، ولی قبل از این درخواست ، ابتدا برای آن مواردی که داشت تشکر نمود ، سپس تفیلا خواند که آن مواردی را که دارد ، خد-اوند برای وی ، آنها را حفظ نماید و سپس برای داشتن فرزندی از خد-اوند درخواست کرد.  
 یکی از دلایلی که بیصحاق آوینو تا سن شصت سالگی صبر کرد و تفیلا نخواند این بود که این درد و رنج ، وی را به خد-اوند نزدیک می‌کرد و بیصحاق آوینو صبر کرد که آنقدر به خد-اوند نزدیک شود تا بتواند این حکم خد-اوند را به خوبی تبدیل نماید.  
 حال اگر افراد صدیق باید تفیلا بخوانند و به خد-اوند نزدیک شوند ، صد البته ما نیز باید تلاش کنیم که با خواندن تفیلا به خد-اوند نزدیک شویم و در نیکیهای خد-اوند تأمل نموده و بفهمیم نزدیکی به خد-اوند بهترین مورد در این عالم است. آرزو داریم خد-اوند ما را در این مسیر یاری نماید.

آری ، هدف اصلی این است که خود را در دستان خد-اوند احساس نموده و بدانیم هر لحظه ، خد-اوند نفسی تازه به ما می‌دهد و به تمام اعضای بدن ما قدرت داده و همه چیز به فرمان خد-اوند فعالیت خود را ادامه می‌دهد.

در این صورت ، هیچ موردی طبیعی نیست و هیچ چیز حق ما نیست و همه وابسته به خد-اوند است. اگر واقعاً این مورد را درک نماییم ، اول از همه شروع به تشکر می‌کنیم ، تشکر از خد-اوند چه از لحاظ معنوی و چه مادی برای تمام مواردی که داریم.  
 و نیز از خد-اوند درخواست می‌کنیم تمام مواردی که داریم ، سر جای خود باشند و آنها را از دست ندهیم و سپس از خد-اوند درخواست می‌کنیم کمبودهایی که اکنون در زندگی داریم را برای ما کامل نماید.

اشتباه دیگر بیشتر مردم این است که اگر درد و رنجی در زندگی آنها پدیدار می‌شود ، فکر می‌کنند که چون او به حرف خد-اوند گوش نکرده ، حال خد-اوند از وی انتقام می‌گیرد ، ولی در اصل اینطور نیست ، بلکه این درد و رنج ، یا برای کفاره گناه شخص است و یا برای این است که به سبب گناه ، فرد از خد-اوند دور شده و حال خد-اوند سعی دارد به وسیله این درد و رنج ، دوباره شخص را به خود نزدیک نماید.

گمارا در مورد تفیلا بیصحاق آوینو که به صورت درخواست بود می‌فرماید:

”افراد صدیق با قدرت تفیلا خود ، می‌توانند حکم بد خد-اوند را به حکم خوب تغییر دهند. آری ، با تفیلا تا این حد می‌توان به

## نجات شبات

میهمانان به نزد من آمد و گفت: ”جناب راو ، من به کمک شما نیاز دارم.“  
 هاراو خیمه پرسید: ”چه شده است؟“  
 آن میهمان گفت: ”همسر من ناراحت است و نمی‌خواهد برای مراسم قیدوش و صرف غذا به سالن غذا خوری بیاید.“  
 هاراو خیمه پرسید: ”مگر اتفاق ناگواری افتاده که همسر تو تا این حد ناراحت است و نمی‌خواهد برای مراسم قیدوش و صرف شام شبات به سالن غذا خوری بیاید؟ احترام شبات واجب است و نباید در روز شبات ناراحت بود.“

هاراو خیمه زابید در یکی از دراشاهای خویش تعریف فرمود:  
 درست یک سال پیش ، من به یک هتل دعوت شدم. برنامه از این قرار بود که چند خانواده در این هتل میهمان شده بودند تا در طول شبات دراشاهایی را در مورد ایمان و اطمینان به خد-اوند بشنوند و من نیز دعوت شده بودم تا برای این خانواده‌ها صحبت نمایم.

روز جمعه به هتل آمدم ، وسایل خویش را در اتاق گذاشتم و برای خواندن تفیلا به کنیسه هتل رفتم. پس از تفیلا ، به سالن غذا خوری رفتیم و قبل شروع مراسم قیدوش ، یکی از

بر خود قبول کنید که با همه سختیها، در این روز شبات و در شباتهای آینده شاد باشید، مطمئن باشید قدرت این شادی در روز شبات می‌تواند شما را نجات دهد و آرزوی شما را برآورده نماید.

با شنیدن این سخنان، این زن روح تازه‌ای گرفت، به سالن غذا خوری آمد و علاوه بر شادی، سعی نمود تا دیگر زنان حاضر در سالن را شاد نماید.

هاراو خیمه در ادامه فرمود: حال که من در راه آمدن به اینجا بودم، همسر همان خانم به من زنگ زد و گفت:

“هاراو خیمه، شما ما را به یاد دارید؟ ما همان زوجی هستیم که به ما پیشنهاد دادید روزهای شبات را با شادی سپری کنیم. حال من به شما زنگ می‌زنم تا به شما بگویم که در روز شبات، خداوند فرزند پسری را به ما هدیه داد.”

هاراو خیمه به آنها تبریک گفت و اضافه کرد: “این همان نجات شبات است که گفتم، شما به شبات احترام گذاشتید و در این روز شاد بودید، حال روز شبات نیز پاداش شما را پرداخت و این شادی را به شما بخشید.”

برگرفته از دراشاهای هاراو خیمه زابید

آن میهمان تعریف کرد: “از وقتی ما ازدواج کردیم، مزکی به فرزندی نشدیم، ما چندین درمان را امتحان کردیم ولی هیچ نتیجه‌ای نداشت. چند وقت پیش به ما یک درمان جدید را توصیه کردند و با هزار امید و آرزو این درمان را شروع کردیم، ولی یک ساعت قبل از شبات نتایج آزمایش آمد و متوجه شدیم این درمان نیز بی‌نتیجه است. به همین جهت همسرم بسیار ناراحت و بی‌حوصله است و نمی‌خواهد به سالن غذا خوری بیاید.”

هاراو خیمه پیشنهاد کرد که با همسر او صحبت کند و هر دو به کنیسای هتل رفتند. همسر این شخص در قسمت زنان نشسته بود و گریه می‌کرد. هاراو خیمه به طرف وی رفت و فرمود:

“این هتل در نزدیکی دریای نمک می‌باشد. نام دیگر این دریا، دریای مرده یا همان بحرالمیت است. دلیل این اسم این است که به سبب شوری آب این دریا، هیچ موجود زنده‌ای در آن نیست. حال اشک نیز شور است و شخصی که همیشه در حال گریه است، ناراحت است و فکر می‌کند زندگی با او بد است، به طرف خود انرژی منفی می‌کشد. حال اگر شما هم مایل به موجود زنده‌ای هستید، راه حل، گریه و دریای نمک نیست، بلکه باید به دریای شیرین و دریای شادی رفت و در آنجا به دنبال موجود زنده بود.”

هاراو خیمه صحبت‌های خویش را ادامه داد و فرمود: “روز شبات خاصیت مخصوصی دارد و در روز شبات باید شاد بود. حال اگر

## قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای

برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

\* **پروشالیم:** گنولا، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

\* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴ \* **کفرسابا:** آقای مروتی کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲

\* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲ \* **پیتار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۱۴۲۸۹۳۶-۵۴

\* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)